

پارت سی هفتم

عشقم ریشتم بزن بیا بیرون کل لباسم خیس شد با این دوش

سامان

خب آوا خانم با اون همه حاشیه بعد هم اینجوری آشنا شده درسته
خیلی همو نمیشناسیم

گفتم اگر شما هم حس من پیدا کردین

هی خوشگله سر میز ما نشستیم اینجا رزرو کردیم پاشو دست زیدت
بگیر برید سر ی میز دیگ تا صورت قشنگت به هم نریختم

+شانسی که آوردی تا الان رو پاهات وایسادی بخاطر این خانمه که
نمیخوام ناراحتی برایش به وجود بیاد برو پسر خوب این همه میز برو
روی ی صندلی دیگه بشین

این خانم نبودن مثلاً چه غلطی میکردی؟مرتیکه دوهزاری

+الان بهت میکم

با مشتی که به صورتش کوبید از دهانش مثل فواره خون میریخت آوا
سامان بغل گرفت تا تموم شه

حالا هم گورت گم کن تا همینجا خر خرتو نجویدم

آوا

سامان بیا ما از این جا بریم

+باشه
شانس آوردی نفعه زنده موندی

آوا دست سامان گرفت کشوند بیرون رفتن طرف ماشین

+ببخشید عصبی شدن منو دیدی نمیخواستم ناراحت بشی

-اتفاقا خوشکردی همون مشتی بسه برایش بیا بریم اصن امشب یجای بدونه شلوغی آدمای مزاحم

فقط جای با کلاسی نیستای ساندویچی معمولی ولی خوشمزس

+مهم نیست آوا خانم بریم مهم این سپری کردن باهم دیگس

-میشه بهم بگی آوا ممنون

آوا و سام همینجور که به هم خیره شدن دستاشون به دست هم دیدن
یهو ول کردن

ببخشید آقا سامان اونجا هم ترسیدم بغلتون کردم کلی خجالت کشیدم

+آوا خودت میگی بهم میگی نگو خانم بعد به من میگی آقا سامان
نیازی نیست با من رسمی باشی راحت باش

-چشم بریم حالا
+بریم

من ی زنگ بزنم به اون رفیقم حسین که دیدی بینم چطوره یکم
نامساعد بود

-عه خدا بد نده باشه

در حال تماس.....(حسین)

الو سلام بهتری؟

-خوبم خودت خوبی همه چیز خوبه!

+آره داداش منم بیرون ام قرار داشتم خوب استراحت کن فردا یکم
بریم بیرون ی سر به خواهرم بزنیم

-باشه داداش خوش بگذره

فعلا

سامان همینو دور بزن بر گرد به طرف سی سپل همونجا ی ماشینه
وایساده ساندویچ درست میکنه

خب اونجا که نشستیم ی چیزی میخواستی بگی تا اون عوضی امد
دعوا راه انداخت

پایان پارت سی هفتم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.رحیمی
هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت سی هشتم

نه چیزی نبود
ولی چه خیابون قشنگیه اینجا اون ماشین که میز صندلی
جلوشه!همینه؟

-آره جلوش خالیه ماشین اونجا پاک کن
بین سی و سپل چه خالیه

+آره واقعا زیبایی اینجا به آب زاینده رود هستش

من فردا میخوام برم دیدن خواهرم دوست داشتی بیا

-اره دوسدارم اتفاقا اشنا شم باهاشون
عمو ببخشید دوتا ساندویچ کوکتل درست میکنی مرسی

+امشب مهمون شمام آوا خانم؟

-آره حتما چرا که نه ولی این قبول نیستا باید ی جای بهتر بریم مهمون
من

+اوه حتما خانم
غذا هم امد چه بوی خوبی میاد
بزار بزاری گاز بزنم بینم کجا آوردی مارو آوا خانم
عالیه چقدر خوشمزس

-گفتم که نگاه به جاش نکن غذاهاش خوشمزس منو دوستم ی موقع
های میایم

*حسین

سمیرا داداشت گفت فردا بریم باهم دیدن ابجیم چیکار کنم
مشکل پیش نیاد

-نه بابا نفوذ بد زن اتفاقا بیا بینمت منتظرم ها نیای خودت میدونی

باشه تو که میخوای بری حالا خوابگاه دیروقته اسنپ بگیرم برات

-یعنی میخوای ردم کنی ؟

نه بابا دیونه داداشت یهو میاد دیگه هیچی

-اخ حواسم نبود اره دیر هم شده بگیر اسنپ من آماده شم تا بیاد
باشه عزیزم

سامان

آوا خانم ی هدیه براتون گرفتم ناقابله کادو برای تولدت هم نیوردم
اینو قبول کنید ازم

-وای چرا به زحمت افتادی من توقو نداشتم که چرا اخه
با کاغذ کادو هم که پیچیدیش

حالا باز کنید مبارکتون هم باشه

تا در جعبه جواهرات باز کردم حیرت زده و شوک شدم

-نه نه من نمیتونم اینو قبول کنم خیلی گرونه بابتش خیلی زحمت
کشیدی نه ببخشید

*نکنه ماشین شو فروخته وای چجوری این همه پول داده جا این
گردنبند برای من گرفته ولی ذوق زده ام یعنی انقدر خوشش آمده از
من خدایا چیکار کنم*

بهش فکر نکنید قبول کنید بهتون هم میاد مبارک باشه تو شادی ها
گردنت ببین خانم

-مرسی ولی من دلم نمیاد خیلی گرونه خجالت زده شدم واقعا نیاز
نبود

حرفش هم نزنید این چه حرفیه مبارکت باشه

-وای اقا سامان من دیرم شده برم خوابگاه دوستمم از تنهایی

میترا سه ی تاکسی اسنپی چیزی میگیرم

نه اصلا خودم میرسونمتون سوارشید

-اخ زشت این جوری که
عمو ابن هم کارت غذا بی زحمت حساب میکنید

عمو جان همیشه با دوستت میای امشب با این اقا خوشتیپه امدی
غذاتون یک ساعت تموم شده سه ساعت رو صندلی نشستین خیر
باشه اقا دوماده

-نه عمووو دوماد چیه همکاره رمز ۱۳۶۹ بکش دیرم شد

بیا عمو جان من که سر از کارای شما جوونا در نمیارم

-مرسی شبت بخیر خدافظظظ

هوف آقا سامان ببخشید یکم دیر شود معطل شدینا طول کشید

نه اوکیه خب برم دم خوابگاهتون

-بله مرسی

پایان پارت سی هشتم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.
رحیمی هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت سی نهم

به به میبینم آوا خانم با لب خندون وارد خونه شده اون چیه دستت باز
کن کادو هم ک گرفتی بینمش باز کن

+سلام عشقم خوبی کی رسیدی تو چطور پیش رفت
کادو هم بزار خستگیم در بیاد نشونت میدم عجله نکن

باشه عزیزم راستی اوا فردا داداشم و دوستش که باهاشم میاد به
دیدنم قرار میخوام بزارم توهم بیا باهم

+نه عزیزم فردا با سامان میریم جایی بخوابیم خسته ام چراغ خاموش
کنم؟

آره عزیزم خوش بگذره باشه

سامان

حسین کجایی رفتی بیرون چقدر سوت کوره

-نه داداش اتاقم الان میام سلام خوبی چخبر قرارت خوب بود

سلام خوبم خوب شدی دوتا قوه خوردی چپ کردی که بدنت فکر کنم
جلوی گلوله و تیر مقاومت داره چقدر ضعیفی تو

-اره داداش خوب شدم قهوه هاشون نمیدونم توشن چی میریزن سرم
سیاهی رفت

سند بزارم ازاد شی بیای بیرون؟کجا موندی
این چه ریخته ریشات زدی مثل بچه ها ۱۵ساله شدی که
نگاه قیافش

-داداش چرا میخندی خسته شدم خب ریش هم داشتم اذیتم میکرد

باشه ولی نزن کی بهت گفت بزنی اصلا بهت نمیاد

*کی گفته ابجیت گفته *

حالا بیا بیرون از فکر به چی فکر میکنی

-هیچی

حسین خسته ام بخوابیم که صبح کلی کار داریم خواهرم ندیدم دلم
براش تنگ شده

—باشه داداش شب بخیر

آوا خانم پاشو پاشو دوش بگیریم صبحونه بخوریم کارمون کنیم عصر
میخوام برم دیدن داداشم توهم قرار داری اینجوری به هیچکدوم
کارمون نمیرسیم

-سمیرا بزار ده دقیقه دیگه بخوابم بلند میشم دیگه خوابم میاد

-باش ده دقیقه دیگت هم میبینیم

کجاس کادوت عشقم اجازه میدی بازش کنم؟؟

-آره بزار بخوابم ببینش اونا ها کمد باز کن پیدا کردی

آره چهجعبه ی شیکی این امکان نداره

*دیشب بعد اینکه تو چمدون حسین دیدم همون جعبه است با وای اون
هم همین شکلی همین رنگ همین وزنه اسم طلا فروشی رو جعبه هم
یکه دیشب حسین بهم نداد نکته....نکنه با هم رابطه دارن*

آوا ما خوابیدیم باهم تو جای نرفتی یا کسی نیومد دم در؟

-نه توهم زدی کجا اون موقع شب از بیرون خسته بعد کی بیاد دم در خوابگاه حراست نمیبینی نذاشتی بخوام

دیدی طلاص چه قشنگه سلیقه ای داره قربونش برم

ته و توی قضیه من در میارم عوضی ها با همین اره مشخص میشه امروز با خودم میبرمت با حسین رو به رو شدین چهرتون دیدنیه

آره عزیزم مبارکت باشه

پایان پارت سی نهم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.رحیمی هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت چهارم

فقط اوا جونم همین الان زنگ بزن قرار توکنسل کن که امروز باهم بریم فردا قرار بزار برو

-نمیشه قشنگم قول دادم برم باهم بریم اسرار نکن

معلوم میشه

باشه پاشووو از تو جات خب هی غلت میرنی تو جات پاشو که ارایش کنیم آماده شیم بزیم بیرون به قرارمون برسیم

-هی خدا از دست تو خوابم میاد
وای خدا چی بپوشم من

بلند شو موهات فر سیم تلفنی کنم حالا مگه نخواستی

-آره

برو حموم بیا صبحونه آماده کنم باهم بخوریم کارامون کنیم

-باشه سمیرا جونم مثل مامانا شدیا گیر میدی
هعی خدا یاد مامانم افتادم

الهی بچم روحش شاد عشقم برو زود باش

حسین

داداش جایی که گفתי رزرو کردم گل هم سفارش دادم برای سمیرا
خانم این مدت که همو ندید گفتم یجوری باشه جلوه خوبی داشته
باشه

+خوب کردی حسین مرسی خسته شدی دستت درد نکنه بریم
ارایشگاه کافه ای یکم خوش بگذرونیم

حسین بریم گوشی هم بگیرم برای خواهرم کادویی ؟

آره داداش چرا که نه بریم

+حسین این ماشین چرا اینجوری کوچیکه توش
پراید از این بزرگتره

صفینه رو با پراید مقایسه میکنی اخه

داداش ماشین خوبیه ولی دوست نداری عوضش کنم

+ نه ماشین تو سلیقه خودته راحت باش

اخیش بالاخره جا شدم خب برو دم ی موبایل فروشی خوب
اینجا خیابان فردوسی مرکز شهر باید اینجا باشه

پاساژ مریم شیک به نظر میاد بریم داخل؟

+ آره برو جلو پاساژ پارک کن کارت بانکی شرکت باهاته حسین؟

آره داداش میارمش الان..

پایان پارت چهلیم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.رحیمی
هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت پنجاه

گوشی هم که گرفتیم زودتر راه بیفت سمت کافه ترافیک نشه شهر
به این شلوغی معلوم نمیکنه کی برسیم

-باشه داداش

داداش امید داره زنگ میزنه فکر کنم خبریه
پارت سی هفتم

عشقم ریشتم بزن بیا بیرون کل لباسم خیس شد با این دوش

سامان

خب آوا خانم با اون همه حاشیه بعد هم اینجوری آشنا شده درسته
خیلی همو نمیشناسیم

گفتم اگر شما هم حس من پیدا کردین

هی خوشگله سر میز ما نشست اینجا رزرو کردیم پاشو دست زیدت
بگیر برید سر ی میز دیگ تا صورت قشنگت به هم نریختم

+شانسی که آوردی تا الان رو پاهات وایسادی بخاطر این خانمه که
نمیخوام ناراحتی براش به وجود بیاد برو پسر خوب این همه میز برو
روی ی صندلی دیگه بشین

این خانم نبودن مثلاً چه غلطی میکردی؟مرتیکه دوهزاری

+الان بهت میکم

با مشتی که به صورتش کوبید از دهانش مثل فواره خون میریخت آوا
سامان بغل گرفت تا تموم شه

حالا هم گورت گم کن تا همینجا خر خرتو نجویدم

آوا

سامان بیا ما از این جا بریم

+باشه

شانس آوردی نفله زنده موندی

آوا دست سامان گرفت کشوند بیرون رفتن طرف ماشین

+ببخشید عصبی شدن منو دیدی نمیخواستم ناراحت بشی

-اتفاقا خوشکردی همون مشت بسه براش بیا بریم اصن امشب یجای
بدونه شلوغی آدمای مزاحم

فقط جای با کلاسی نیستا ی ساندویچی معمولی ولی خوشمزس

+مهم نیست آوا خانم بریم مهم این سپری کردن باهم دیگس

-میشه بهم بگی آوا ممنون

آوا و سام همینجور که به هم خیره شدن دستاشون به دست هم دیدن
یهو ول کردن

بخشیدآقا سامان اونجا هم ترسیدم بغلتون کردم کلی خجالت کشیدم

+آوا خودت میگی بهم میگی نگو خانم بعد به من میگی آقا سامان
نیازی نیست با من رسمی باشی راحت باش

-چشم بریم حالا

+بریم

من ی زنگ بزنم به اون رفیقم حسین که دیدی بینم چطوره یکم
نامساعد بود

-عه خدا بد نده باشه

درحال تماس.....(حسین)

الو سلام بهتری؟

-خوبم خودت خوبی همه چیز خوبه!

+آره داداش منم بیرون ام قرار داشتم خوب استراحت کن فردا یکم
بریم بیرون ی سر به خواهرم بزنیم

-باشه داداش خوش بگذره

فعلا

سامان همینو دور بزن بر گرد به طرف سی سپل همونجا ی ماشینه
وایساده ساندویچ درست میکنه

خب اونجا که نشستیم ی چیزی میخواستی بگی تا اون عوضی امد
دعوا راه انداخت

پایان پارت سی هفتم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.رحیمی
هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت سی هشتم

نه چیزی نبود
ولی چه خیابون قشنگیه اینجا اون ماشین که میز صندلی
جلوشه!همینه؟

-آره جلوش خالیه ماشین اونجا پاک کن
بین سی و سپل چه خالیه

+آره واقعا زیبایی اینجا به آب زاینده رود هستش
من فردا میخوام برم دیدن خواهرم دوست داشتی بیا

-اره دوسدارم اتفاقا اشنا شم باهاشون
عمو ببخشید دوتا ساندویچ کوکتل درست میکنی مرسی

+امشب مهمون شمام آوا خانم؟

-آره حتما چرا که نه ولی این قبول نیستا باید ی جای بهتر بریم مهمون من

+اوه حتما خانم
غذا هم امد چه بوی خوبی میاد
بزار بزاری گاز بزنم بینم کجا آوردی مارو آوا خانم
عالیه چقدر خوشمزس

-گفتم که نگاه به جاش نکن غذاهاش خوشمزس منو دوستم ی موقع های میایم

*حسین

سمیرا داداشت گفت فردا بریم باهم دیدن ابجیم چیکار کنم
مشکل پیش نیاد

-نه بابا نفوذ بد نزن اتفاقا بیا بینمت منتظرم ها نیای خودت میدونی
باشه تو که میخوای بری حالا خوابگاه دیروقته اسنپ بگیرم برات

-یعنی میخوای ردم کنی ؟

نه بابا دیونه داداشت یهو میاد دیگه هیچی

-اخ حواسم نبود اره دیر هم شده بگیر اسنپ من آماده شم تا بیاد

باشه عزیزم

سامان

آوا خانم ی هدیه براتون گرفتم ناقابلہ کادو برای تولدت هم نیوردم
اینو قبول کنید ازم

-وای چرا به زحمت افتادی من توقو نداشتم که چرا اخه
با کاغذ کادو هم که پیچیدیش

حالا باز کنید مبارکتون هم باشه

تا در جعبه جواهرات باز کردم حیرت زده و شوک شدم

-نه نه من نمیتونم اینو قبول کنم خیلی گرونه بابتش خیلی زحمت
کشیدی نه ببخشید

*نکنه ماشین شو فروخته وای چجوری این همه پول داده جا این
گردنبند برای من گرفته ولی ذوق زده ام یعنی انقدر خوشش آمده از
من خدایا چیکار کنم*

بهش فکر نکنید قبول کنید بهتون هم میاد مبارک باشه تو شادی ها
گردنت ببینن خانم

-مرسی ولی من دلم نمیاد خیلی گرونه خجالت زده شدم واقعا نیاز
نبود

حرفش هم نزنید این چه حرفیه مبارکت باشه

-وای اقا سامان من دیرم شده برم خوابگاه دوستمم از تنهایی
میترسه ی تاکسی اسنپی چیزی میگیرم

نه اصلا خودم میرسونمتون سوارشید

-اخ زشت این جوری که
عمو ابن هم کارت غذا بی زحمت حساب میکنید

عمو جان همیشه با دوستت میای امشب با این اقا خوشتیپه امدی
غذاتون یک ساعت تموم شده سه ساعت رو صندلی نشستین خیر
باشه اقا دوماده

-نه عمووو دوماد چیه همکاره رمز ۱۳۶۹ بکش دیرم شد

بیا عمو جان من که سر از کارای شما جوونا در نمیارم

-مرسی شبت بخیر خدافظظظ

هوف آقا سامان ببخشید یکم دیر شود معطل شدینا طول کشید

نه اوکیه خب برم دم خوابگاهتون

-بله مرسی

پایان پارت سی هشتم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.
رحیمی هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت سی نهم

به به میبینم آوا خانم با لب خندون وارد خونه شده اون چیه دستت باز
کن کادو هم ک گرفتی بینمش باز کن

+سلام عشقم خوبی کی رسیدی تو چطور پیش رفت
کادو هم بزار خستگیم در بیاد نشونت میدم عجله نکن

باشه عزیزم راستی اوا فردا داداشم و دوستش که باهاشم میاد به دیدنم قرار میخوام بزارم توهم بیا باهم

+نه عزیزم فردا با سامان میریم جایی بخوابیم خسته ام چراغ خاموش کنم؟

آره عزیزم خوش بگذره باشه

سامان

حسین کجایی رفتی بیرون چقدر سوت کوره

-نه داداش اتاقم الان میام سلام خوبی چخبر قراره خوب بود

سلام خوبم خوب شدی دوتا قوه خوردی چپ کردی که بدنت فکر کنم جلوی گلوله و تیر مقاومت داره چقدر ضعیفی تو

-اره داداش خوب شدم قهوه هاشون نمیدونم توشن چی میریزن سرم سیاهی رفت

سند بزارم ازاد شی بیای بیرون؟کجا موندی
این چه ریختیه ریشات زدی مثل بچه ها ۱۵ساله شدی که نگاه قیافش

-داداش چرا میخندی خسته شدم خب ریش هم داشتم اذیتم میکرد

باشه ولی نزن کی بهت گفت بزنی اصلا بهت نمیاد

*کی گفته ابجیت گفته *

حالا بیا بیرون از فکر به چی فکر میکنی

حسین خسته ام بخوابیم که صبح کلی کار داریم خواهرم ندیدم دلم
براش تنگ شده

—باشه داداش شب بخیر

آوا خانم پاشو پاشو دوش بگیریم صبحونه بخوریم کارمون کنیم عصر
میخوام برم دیدن داداشم توهم قرار داری اینجوری به هیچکدوم
کارمون نمیرسیم

-سمیرا بزار ده دقیقه دیگه بخوابم بلند میشم دیگه خوابم میاد

-باش ده دقیقه دیگت هم میبینیم

کجاس کادوت عشقم اجازه میدی بازش کنم؟؟

-آره بزار بخوابم ببینش اونا ها کمد باز کن پیدا کردی

آره چهجعبه ی شیکی این امکان نداره

*دیشب بعد اینکه تو چمدون حسین دیدم همون جعبه است با وای اون
هم همین شکلی همین رنگ همین وزنه اسم طلا فروشی رو جعبه هم
یکه دیشب حسین بهم نداد نکته....نکنه با هم رابطه دارن*

آوا ما خوابیدیم باهم تو جای نرفتی یا کسی نیومد دم در؟

-نه توهم زدی کجا اون موقع شب از بیرون خسته بعد کی بیاد دم در
خوابگاه حراست نمیبینی نذاشتی بخوام

دیدي طلاس چه قشنگه سلیقه ای داره قربونش برم

*ته و توی قضیه من در میارم عوضی ها با همین اره مشخص میشه
امروز با خودم میبرمت با حسین رو به رو شدین چهرتون دیدنیه*

آره عزیزم مبارکت باشه

پایان پارت سی نهم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.رحیمی
هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت چهارم

فقط اوا جونم همین الان زنگ بزن قرار توکنسل کن که امروز باهم
بریم فردا قرار بزار برو

-همیشه قشنگم قول دادم برم باهم بریم اسرار نکن

معلوم میشه

باشه پاشووو از تو جات خب هی غلت میرنی تو جات پاشو که ارایش
کنیم آماده شیم بزیم بیرون به قرارمون برسیم

-هی خدا از دست تو خوابم میاد
وای خدا چی بپوشم من

بلند شو موهات فر سیم تلفنی کنم حالا مگه نخواستی

-آره

برو حموم بیا صبحونه آماده کنم باهم بخوریم کارامون کنیم

-باشه سمیرا جونم مثل مامانا شدیا گیر میدی

هعی خدا یاد مامانم افتادم

الهی بچم روحش شاد عشقم برو زود باش

حسین

داداش جایی که گفתי رزرو کردم گل هم سفارش دادم برای سمیرا
خانم این مدت که همو ندید گفتم یجوری باشه جلوه خوبی داشته
باشه

+خوب کردی حسین مرسی خسته شدی دستت درد نکنه بریم
ارایشگاه کافه ای یکم خوش بگذرونیم

حسین بریم گوشی هم بگیرم برای خواهرم کادویی ؟

آره داداش چرا که نه بریم

+حسین این ماشین چرا اینجوری کوچیکه توش
پراید از این بزرگتره

صفینه رو با پراید مقایسه میکنی اخه

داداش ماشین خوبیه ولی دوست نداری عوضش کنم

+نه ماشین تو سلیقه خودته راحت باش

اخیش بالاخره جا شدم خب برو دم ی موبایل فروشی خوب
اینجا خیابان فردوسی مرکز شهر باید اینجا باشه

پاساژ مریم شیک به نظر میاد بریم داخل؟

+آره برو جلو پاساژ پارک کن کارت بانکی شرکت باهاته حسین؟

آره داداش میارمش الان..

پایان پارت چهلیم

نوشته این اثر کانال دل های مسموم میباشد به نویسندگی و.رحیمی
هرگونه کپی اثر شرعاً حرام میباشد.

پارت پنجاه

گوشی هم که گرفتیم زودتر راه بیفت سمت کافه ترافیک نشه شهر
به این شلوغی معلوم نمیکنه کی برسیم

-باشه داداش

داداش امید داره زنگ میزنه فکر کنم خبریه

Tags: @parsi_roman